

انسانی و تمدن سازی اسلامی

مطالعه ماهیت علوم انسانی در جامعه اسلامی از ویژگی های خاصی برخوردار است. توجه به این عرصه خطیر و مهم می تواند ...



خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: مطالعه ماهیت علوم انسانی در جامعه اسلامی از ویژگی های خاصی برخوردار است. توجه به این عرصه خطیر و مهم می تواند به شکل گیری تمدن اسلامی کمک نماید. وقتی صحبت از جامعه اسلامی و در نهایت تمدن اسلامی می شود، در گام نخست باید همه توجهات به شکل گیری ساختاری باشد که علوم انسانی بر منبای آن پایه گذاری شده است؛ زیرا وقتی علوم انسانی در جامعه ای هویت و جهت خاصی پیدا می کنند، جهت تمدنی آن جامعه هم همان مسیر و هویت را پیدا خواهد کرد. این مسئله، اهمیت و جایگاه والای علوم انسانی را در فرایند جامعه سازی و تمدن سازی نشان می دهد.

جهت مشخص کردن علوم انسانی مطلوب در جامعه اسلامی، در گام نخست باید به تعریف جایگاه انسان در مکتب اسلام اقدام کرد و ویژگی های انسان را در این مکتب مورد واکاوی قرار داد.

یکی از اصول مهم در این زمینه آن است که شناخت هویت انسان با بهره گیری از مطالعه ای شکل می گیرد که مستند به فرایندهای روشی یا فرایندهای منطقی است. به همین دلیل، تعریف انسان در مکاتب گوناگون متفاوت خواهد بود. در تعریف انسان، بینش ها و دیدگاه های فلسفی و اخلاقی نقش مهمی را ایفا می کنند.

بنابراین جهت شناخت انسان، باید زاویه و افق دید مشخص شود و معلوم گردد که انسان در جامعه ای برابر جامعه چه نقشی دارد و چه جامعه ای پذیرای انسان مطلوب است.

در نگاه اسلامی، انسان جایگاه ویژه ای دارد؛ به طوری که می توان هم به اعلی علیین سفر کند و در عالی ترین مراتب قرار گیرد و هم می تواند خود را به اسفل السافلین برساند و از منزلت حیوانات هم پست تر شود. جهت ایجاد مسیر رشد مناسب انسان در جامعه باید بسترهای صحیحی فراهم شود از این رو، علوم انسانی می تواند بستر ساز چنین فضایی باشد.

وقتی صحبت از علوم انسانی اسلامی می شود، این علوم پارادایمی را در جامعه فراهم می کنند و فضایی را ایجاد می نمایند که در آن فضا، انسان ها از تربیت انسانی و اسلامی برخوردار شوند و جامعه در مسیر رشد کمالات انسانی قرار گیرد.

جامعه از نگاه اسلام

از نگاه اسلام، هویت جامعه، هویتی واقعی و حقیقی است و اگر این هویت مورد بی توجهی واقع شود و تحت تأثیر فرهنگ های بیگانه قرار گیرد، جهت خاصی پیدا خواهد کرد و در مسیری متفاوت با ارزش های انسانی و اسلامی قرار خواهد گرفت.

این در حالی است که اگر جریان اطلاعات در جامعه شکلی اسلامی پیدا کند، ارزش ها و اعتقادات دینی در جامعه ساری و جاری می شود.

هویت جامعه در چنین وضعیتی اسلامی خواهد شد و محصولات اندیشه ای و فکری آن رنگ و بوی اسلامی به خود خواهد گرفت و از غرب زدگی و تأثیرپذیری از فرهنگ های بیگانه مصون خواهد ماند.

وقتی سخن از ماهیت علوم انسانی می شود، باید توجه داشت آنچه این ماهیت را می سازد، فضا و پارادایم حاکم بر جامعه است. از این رو، در چارچوب این اتمسفر است که علوم انسانی تولید می شود.

بنابراین این گونه نیست که در علوم انسانی اسلامی تنها و تنها پژوهش هایی در خصوص مسائل گوناگون علوم انسانی انجام شود و به صورت کتاب یا مقاله منتشر گردد بلکه برای شکل گیری علوم انسانی مطلوب اسلام باید گام های دیگری برداشته شود که مهم ترین آن، تغییر فضای عمومی جامعه است.

وقتی صحبت از علوم انسانی اسلامی می شود، باید دانست بین علوم را در یک طبقه بندی علمی مشخص کرد و جایگاه علوم

انسانی و نسبت آن با علوم پایه، علوم تجربی و سایر علمی که در جامعه هست، مشخص شود.

در این راستا باید هم روابط و مدل‌هایی درون علوم انسانی و هم روابط بیرونی آن یعنی روابطی که به صورت محصولات پایین دستی علوم انسانی مطرح می‌شوند، مشخص گردد. به عبارت واضح تر مفاهیم بالادستی و پایین دستی علمی انسانی در یک نظام به صورت مرتبط معرفی و مشخص شوند و ارتباط همه آنها با اسلامی تعیین گردد.

در علوم انسانی- اسلامی نباید تنها به مصادیق علمی که مرتبط با حقیقت و هویت انسان است، توجه کرد بلکه باید به یک نظام علمی توجه نمود که شامل مفاهیم بالادستی و پایین دستی است که همه آنها در ارتباط با هویت انسان تعریف می‌شوند و این مجموعه، بستری را در جامعه اسلامی ایجاد می‌کند که در آن بستر، انسان‌ها می‌توانند تنفس کنند و به رشد و تعالی انسان دست یابند.

با توضیحات فوق باید گفت تفاوتی بین ماهیت علوم انسانی و سایر علوم مشاهده نمی‌شود و تنها تفاوت از حیث شأن و منزلتی است که علوم در نظام علمی کشور دارند. بنابراین اگر علوم به گونه‌ای نظام مند تعریف شوند، بالاترین سطحی که در نظام علمی وجود خواهد داشت، مفاهیمی است که در رابطه با انسان مصادق می‌یابد و انسان را مورد شناسایی قرار می‌دهد.

البته ساختار درونی علمی انسانی نیز باید کاملاً دقیق تعریف و تبیین شود و جایگاه علمی مانند روان‌شناسی، اقتصاد با انسان‌شناسی که با هویت و شخصیت انسان سر و کار دارند در منظومه علوم انسانی به طور کامل مشخص گردد. پس از این اقدام، باید به بررسی نسبت علوم انسانی و سایر علوم پرداخت.

البته باید توجه داشت که سایر علوم جزو لوازم و ملزومات تحقق علوم انسانی هستند. به عبارت دیگر، علوم تکنیکی و مهارت‌های تجربی، علوم حسی و تجربی بشر و سایر علوم در عرصه‌هایی گام برمی‌دارند که اهداف خود را از علوم بالادستی یعنی علوم انسانی می‌گیرند.

علوم انسانی در درون خود قابلیت طبقه‌بندی متعددی دارند. بالاترین رابطه علمی و مفاهیم بالادستی که علوم انسانی در آن تعریف می‌شوند، مباحث حجیت است.

این مباحث می‌تواند پایگاه حجیت و استناد منابع علوم انسانی باشد که در بخش مفاهیم بالادستی و روش استناد و منابع استنادی قابل بررسی است.

پس از این مسئله، حجیت علوم انسانی مطرح می‌شود و سپس متناسب با این حجیت، روابط علوم انسانی نسبت به نتایج این علم با بیرون خود و آثار آن نسبت به سایر علوم بررسی می‌شود. با این شیوه، همه علمی در نظامی به هم پیوسته و مرتبط ایجاد می‌شوند و نظام جامع شکل می‌گیرد.

علوم انسانی و تمدن اسلامی

جهت دستیابی به تمدن اسلامی، راهی جز عبور از علوم انسانی موجود و حرکت به سمت علوم انسانی- اسلامی وجود ندارد. پایداری و تحقق کامل اهداف ارزشی انقلاب اسلامی نیز به این مسئله بستگی دارد و از آسیب‌ها و چالش‌های جدی که امروز در مسیر جامعه اسلامی وجود دارد، از این ناحیه برمی‌خیزد.

به عبارت دیگر، اگر در علوم انسانی، تئوری‌ها و فرضیه‌های جدیدی مطرح نشود که بر اساس آنها، حقیقت دین و دینداری در جامعه اسلامی جریان یابد و اگر بومی‌سازی علوم انسانی اتفاق نیفتد و مدل‌های انسان‌شناسی به مبانی اسلام نزدیک نشود، قطعاً انقلاب اسلامی در جریان تحقق و رسیدن به اهداف خود دچار مشکل خواهد شد.